

بررسی نقش بشیر بن سعد و پسرش نعمان در حوادث صدر اسلام

(۶۶-۱۱۱ق)

عباس حسن خانی<sup>۱</sup>

چکیده

با پذیرش اسلام توسط اوس و خزرج و مهاجرت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> به یثرب، این شهر به مدینه النبی و مردم آن به انصار معروف شدند. انصار در وقایع قبل و بعد از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> مواضع تقریباً مشخصی در قبال تحولات جهان اسلام داشتند. در دوره‌ی پیامبر<sup>(ص)</sup> تابع ایشان بودند و در دوره‌ی پس از پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز، چه در سقیفه و چه در جنگ‌های رده و فتوحات حاضر بوده و در کنار مهاجران، از تصمیم گیرندگان و مجریان اصلی این حوادث محسوب می‌شدند. در این میان بعضاً افرادی از انصار نیز پیدا می‌شدند که خلاف میل عمومی آنها حرکت کرده و مواضع متفاوتی از سایر انصار در پیش می‌گرفتند. در این نوشتار سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول، مواضع متفاوت دو تن از انصار؛ بشیر بن سعد و پسرش نعمان در مخالفت با میل عمومی این گروه، مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد. نتایج حاصله خصوصاً در مورد نعمان بن بشیر، گرایش به امویان و مخالفت با علویان را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: انصار، اوس و خزرج، بشیر بن سعد، نعمان بن بشیر.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی.

## مقدمه

اعضای دو قبیله‌ی اوس و خزرج، پس از هجرت پیامبر<sup>(ص)</sup> به یثرب و بواسطه‌ی مساعدت‌هایی که در حق اسلام و مسلمانان داشتند، به انصار معروف شدند. آنها قبل و بعد از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> در معرکه‌های مهمی از بدر و احد گرفته تا جنگ‌های رده و فتوحات ایران و روم، در کنار سایر مسلمانان حضور داشتند و همواره یک پای تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> و خلفای پس از وی بودند. انصار در دوران نبوی مانند سایر مسلمانان در خدمت پیامبر<sup>(ص)</sup> و تحت امر ایشان بودند و از جان و مال و خانواده‌ی خود برای تعالی اسلام مایه گذاشتند. پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز نقش آفرینی انصار پا به پای مهاجران ادامه داشت. این نقش آفرینی در مسائل و حوادث گوناگون صدر اسلام وجود داشته است.

بشیر بن سعد انصاری و پسرش نعمان که از خزرجیان بودند از جمله شخصیت‌های اهل یثرب‌اند که نقش آفرینی آنها در حوادثی که پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> و در دوران خلفای راشدین و امویان روی داد، تأثیرگذار و قابل بررسی است. باید توجه داشت، در دوران پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup>، انصار به سبب اختلافاتی که به دلایل مختلف از جمله جانشینی آن حضرت در میان مسلمانان رخ داد، در اکثر منازعات و جنگ‌ها طرفدار علی<sup>(ع)</sup> و فرزندان وی شدند. اینکه دلیل این مسئله به خلافت نرسیدن سعد بن عباده انصاری در سقیفه باشد یا امید انصار به احقاق حقوقشان توسط علی<sup>(ع)</sup> و فرزندان آن حضرت، از موضوع این نوشتار بیرون است. آنچه مهم است این است که این طرفداری وجود داشت. اما بعضاً افرادی از انصار نیز از در مخالفت با اهل بیت<sup>(ع)</sup> در آمده‌اند و در حوادث گوناگونی به خیل دشمنان و

مخالفان ایشان پیوسته‌اند. بشیر و پسرش نعمان از جمله‌ی این مخالفانند. حتی علی<sup>(ع)</sup> یکبار مخالفت نعمان با ایشان را گوشزد کرده و به او فرمودند: «آیا تو از همه‌ی عشیره‌ی خود بهتر راه هدایت را گرفته‌ای؟... همه‌ی انصار از من پیروی می‌کنند، مگر گروهی اندک که سه یا چهار نفر می‌باشند و تو هم یکی از آنها می‌باشی». (تقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۲۴۲) سایر مسلمانان و انصار نیز این عمل بشیر و نعمان، در پشت کردن به علی<sup>(ع)</sup> را تعجب آور می‌دانستند. مالک بن کعب ارحبی، حاکم علی<sup>(ع)</sup> در عین التمر، نعمان را هنگام عزیمت به سمت شام و پیوستن به معاویه دستگیر و حبس کرده بود، هنگامی که قرظۀ بن کعب انصاری برای شفاعت و رهایی نعمان به حضور مالک رسید، مالک به قرظۀ چنین گفت: «ای قرظۀ! از خداوند بترس و درباره‌ی این مرد سخن نگو و از او حمایت نکن. او اگر از عابدان و ناسکان انصار می‌باشد، چگونه امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> را ترک می‌کند و نزد امیر منافقان می‌رود». (تقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۲۴۳).

از سوی دیگر اختلاف نظری که میان تعداد کمی از انصار با اکثریت آنها در تبعیت یا عدم تبعیت از علی<sup>(ع)</sup> و فرزندانش وجود داشت، برای این افراد نیز عواقب خوبی به همراه نداشت. آنها هم از خانواده و هم قبیله‌های خود دور افتاده بودند و هم مکرراً اهانت‌های افرادی چون معاویه را به انصار و عشیره‌ی خود می‌شنیدند در حالیکه موقعیت پاسخگویی را نداشتند. نمونه‌هایی از این موارد در کتاب «وقعة صفین» موجود است. (منقری، ۶۱۰: ۱۳۷۰).

از آنجایی که در مورد شخصیت‌های صدر اسلام پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است اما در مورد بشیر و نعمان اثر خاصی به رشته‌ی تحریر در نیامده است؛ بر آن

شدیم در این نوشتار برخی از مهمترین رویدادهایی که این پدر و پسر در آنها حضور داشته‌اند را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. طبیعی است که بواسطه گستردگی مطلب از پرداختن به جزئیات و آوردن همه‌ی حوادثی که این دو در آنها حضور داشته‌اند، خودداری کرده و به مواقعی از تاریخ که نقش بشیر و نعمان در آنها مهم و تأثیرگذار بوده است، اشاره می‌کنیم. منابعی که برای نگارش این مقاله مورد استناد قرار داده‌ایم؛ کتب تاریخی، طبقات و رجال و روش پژوهش، کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

#### نسب شناسی بشیر و نعمان

بشیر بن سعد بن ثعلبه بن خلاس انصاری (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۷۲، ابن اثیر، أسدالغابه، ۱۴۰۹، ج ۱، ۲۳۱) از اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> و از قبیله ی خزرج است. از وضعیّت او قبل از اسلام اطلاعی نداریم (کاتبی، ۱۴۲۴: ص ۱۸۸). کنیه‌ی او بواسطه ی داشتن پسری به نام نعمان<sup>۱</sup>، ابو نعمان است (ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الأصحابه، ج ۱، ۱۴۱۲، ۱۷۲). بشیر پسر عموی سعد بن عباده خزرجی، نامزد انصار در سقیفه برای خلافت است که با هم نیز رقابت داشتند. وی از نخستین یثربیان بود که با پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> دیدار کرد و در پیمان عقبه‌ی دوم نیز حضور یافت (ابن اثیر، أسد الغابه، ۱۴۰۹، ج ۱، ۲۳۱). وی در دوران مدنی همواره در کنار پیامبر<sup>(ص)</sup> بود و در جنگ‌های مهمی چون بدر و أحد (ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الأصحابه ، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۷۲، ابن اثیر، أسد الغابه، ۱۴۰۹، ج ۱، ۲۳۱) در صف مسلمانان قرار داشت. علاوه بر این وی توسط پیامبر<sup>(ص)</sup> به سربیه‌هایی فرستاده شد. یکی از آنها سربیه‌ای در منطقه ی فدک بود که در شعبان سال هفتم به قصد قبیله‌ی بنی مرّه

فرستاده شد و رهبری سی نفر را بر عهده داشت. او در این سریه به سختی مجروح شد و حتی تا پای مرگ نیز پیش رفت (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۱۷؛ واقدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۷۲۳؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۱۵۶). بشیر بن سعد در شوال همین سال طی یک سفر جنگی دیگر، توسط پیامبر<sup>(ص)</sup> به یمن فرستاده شد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۱۵۷). «در ماه شوال از سال هفتم هجرت، پیامبر<sup>(ص)</sup> بشیر بن سعد را به یمن و جَبَّار<sup>i</sup> گسیل فرمود. به پیامبر<sup>(ص)</sup> خبر رسید که گروهی از غطفان... گرد آمده‌اند و عیینة بن حصن نیز آنان را وعده داده است که با آنان باشد و به جنگ رسول خدا<sup>(ص)</sup> بروند. پیامبر<sup>(ص)</sup> بشیر بن سعد را فراخواند و لوائی برای او بست و سیصد تن را با او فرستاد و آنان شب‌ها می‌رفتند و روزها کمین می‌ساختند تا خود را به یمن و جَبَّار رساندند... مسلمانان خود را به نزدیک آن گروه رساندند و چند شتر به غنیمت گرفتند و ساریان‌ها گریخته به دیگران هشدار دادند و همگی در بلندی‌های سرزمین خود پناه گرفتند. بشیر با یاران خود به جایگاه آنان آمد و کسی آنجا نبود، اما دو مرد از آنان را دید و به اسیری گرفت و با شتران به مدینه باز گردید و به حضور پیامبر<sup>(ص)</sup> رسید» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۱۸).  
بشیر پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز در رویدادهای مهمی چون سقیفه و فتوحات حضور داشت و نهایتاً به روزگار خلافت ابوبکر که همراه خالد بن ولید در نبرد عین التمر شرکت داشت، کشته شد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴، ۴۴۸؛ ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحابه، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۷۳).

اما نعمان بن بشیر، مادرش عمره دختر رواجه و خواهر عبدالله بن رواجه و او هم از قبیله‌ی خزرج است. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۵۰۰). کنیه‌ی نعمان، ابوعبدالله است.

بنابر برخی روایات او نخستین نوزاد انصار است که پس از هجرت رسول خدا<sup>(ص)</sup> در آن شهر به ماه ربیع الثانی که چهارده ماه پس از هجرت بوده متولد شده است. ولی به گفته‌ی ابن سعد مردم کوفه روایت‌های بسیاری از او نقل می‌کنند که در آنها می‌گوید: «خود از رسول خدا<sup>(ص)</sup> شنیدم» و این نشان آن است که در آن هنگام بزرگتر از چیزی است که مردم مدینه می‌گویند. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۵۰۰). در این مورد باید گفت معمولاً چنین ادعاهایی توسط برخی نویسندگان با اهداف مختلفی چون بزرگداشت قبیله یا گروهی خاص مطرح شده است و نباید خیلی به وثاقت این گفته‌ها اعتنا کرد، چنانکه در مورد عبدالله بن زبیر نیز گفته‌اند: «او نخستین کودکی است که در اسلام بعد از هجرت متولد شده است». (مقدس، ۱۳۷۴، ج ۲، ۶۷۸).

نعمان همچنین توسط معاویه بن ابی سفیان حکومت کوفه را عهده دار و مدتی ساکن آن شهر شد. یزید پس از شروع ماجرای امام حسین<sup>(ع)</sup> و از ترس اینکه نعمان نتواند مقابل حرکت آن حضرت ایستادگی کند، او را برکنار و عبیدالله بن زیاد را جایگزینش کرد. سپس نعمان به شام رفت.

پس از مرگ یزید بن معاویه (۶۴ هـ. ق)، نعمان که حاکم و کارگزار حمص بود، مردم را به بیعت با عبدالله بن زبیر فراخواند و چون در ماه ذی حجه سال شصت و ششم ضحاک بن قیس، حامی زبیریان در مرج راهط کشته شد و این کار به روزگار حکومت مروان بود، نعمان بن بشیر از حمص گریخت. مردم حمص از پی او رفتند و به او رسیدند و او را کشتند و سرش را جدا کردند و در دامن همسرش که از قبیله‌ی کلب بود، نهادند. (بلاذری، انساب الأشراف، ۱۴۱۷، ج ۱، ۲۴۴).

بشیر بن سعد و نعمان بن بشیر در دوران پس از پیامبر<sup>(ص)</sup>

اولین مسئله‌ی مهمی که پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> ذهن مسلمانان را به خود مشغول کرد، ماجرای سقیفه بود که بشیر بن سعد نیز در رقم خوردن نتیجه‌ی آن نقش داشت. ماجرای سقیفه و چگونگی به خلافت رسیدن ابوبکر همواره از موضوعات مورد علاقه‌ی پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ بوده است و در زمینه‌ی آن آثار متعددی به نگارش در آمده است. در این بین نقش برخی افراد در ظهور و بروز مجدد اختلافات قدیمی انصار در قالب دو قبیله‌ی اوس و خزرج که قدرت‌گیری ابوبکر را تسریع کرد، نیز از دیگر زمینه‌های پژوهشی است که نقش برخی از این افراد مورد اهتمام و بررسی قرار گرفته و در مورد برخی دیگر هنوز زمینه‌ی کار علمی وجود دارد. بشیر بن سعد انصاری پسر عموی سعد بن عباده از کسانی است که در تغییر مواضع انصار و نهایتاً تغییر مسیر مذاکرات سقیفه و انتخاب خلیفه، نقش تأثیرگذاری داشت. سعد بن عباده که مقدمات خلافتش با اجتماع ظاهری اوس و خزرج بر او در سقیفه بنی ساعده فراهم گشته و سنّ بالا و تجربه‌ی زیاد، ریاستش بر قبیله‌ی خزرج و تلاش‌هایش در کنار پیامبر<sup>(ص)</sup>، این موضوع را تکمیل می‌کرد، به ناگاه از عرصه‌ی خلافت کنار زده شد و ابوبکر به قدرت رسید. در حالی که مناظره میان مهاجران و ابوبکر از یک سو و انصار از سوی دیگر در جریان بود، به ناگاه ورود بشیر بن سعد در موضعی مخالف حباب بن منذر که در حمایت از انصار سخن می‌گفت، مسیر را عوض کرد و زبان اسید بن حضیر، بزرگ اوس را هم به حمایت مهاجران باز کرد که او هم در دل، هوای اطاعت از خلیفه‌ای خزرجی را نداشت و مهاجران را مطمئن‌تر از خزرجیان می‌دانست. بشیر هنگامی که به قدرت رسیدن سعد را نزدیک

دید، به دلیل حسادت و رقابتی که با پسرعموی خود داشت و جهت تغییر نظر انصار، برخاست و گفت: «ای گروه انصار، سوگند به خدا، اگرچه ما در جهاد با مشرکان و سبقت در دینداری دارای فضیلت هستیم، این کارها را انجام ندادیم مگر برای رضایت و خشنودی خداوند و پیروی از پیامبر<sup>(ص)</sup>. سزاوار نیست که به واسطه ی این کارها بر مردم مسلط شویم. ما در عوض این کارها از دنیا هیچ نمی‌خواهیم، خداوند ولی نعمت ماست و بر ما به واسطه‌ی پذیرش دین مانت دارد. محمد<sup>(ص)</sup> مردی از قریش است و قوم و قبیله‌اش به میراث او از دیگران سزاوارترند، سوگند به خدا، خداوند هرگز ما را در حالی نخواهد یافت که با مهاجران در کار خلافت به مخالفت برخیزیم. با تقوا باشید و با مهاجران در کار خلافت به نزاع و مخالفت برنخیزید». (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۲۴). تأثیر سخنان سعد و بیعتش با ابوبکر را بر انصار خصوصاً اوسیان، زمانی بهتر متوجه می‌شویم که بدانیم؛ «قبیله ی اوس وقتی کار بشیر بن سعد را که از بزرگان قوم بود و همچنین تلاش خزرجیان را برای امیر کردن سعد بن عباده دیدند، بعضی از آنان به بعضی دیگر که اسید بن حضیر از آن جمله بود، گفتند: اگر فقط یکبار سعد بر شما امیر شود، هیچ فضیلتی و هیچ نصیبی از کار خلافت برای شما باقی نخواهد ماند. بنابراین برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید». (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۲۵).

آنچه در سقیفه گذشت باید با نگاهی بی‌غرض بررسی شود. جایگاه بشیر بن سعد انصاری در این حادثه و نقش آفرینی او به نفع مهاجران نیز تأمل بیشتری می‌طلبد. بشیر در سقیفه همان معیارهای جاهلی را برای انتخاب خلیفه مطرح کرد و از قوم و



خویشی قریش با پیامبر<sup>(ص)</sup> سخن گفت. سخنانی که مؤثر واقع شد و کار را به ضرر انصار تمام کرد.

به عقیده اکثر نویسندگان نخستین کسی از انصار که با ابوبکر بیعت کرد، بشیر بن سعد بود (ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصباه، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۷۲؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ۱۴۰۹، ج ۱، ۲۳۱) و او بود که با این کار خود، راه را برای سایر انصار از جمله اسید بن حضیر و قبیله‌ی اوس برای دور شدن از نامزد اصلی انصار برای خلافت یعنی سعد بن عباده باز کرد. در واقع با ورود ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح و مباحثی که خصوصاً توسط ابوبکر در فضیلت مهاجران و قرابت و خویشاوندی آنان با پیامبر<sup>(ص)</sup> ایراد شد، کفه‌ی ترازوی رقابت به نفع مهاجران سنگین شد اما در هر صورت هنوز از اوس و خزرج، کسی جرأت مخالفت با رأی اکثریت انصار را نداشت که بشیر با رساندن خود به ابوبکر، قبل از عمر و ابو عبیده با وی بیعت کرد و کار را بر انصار سخت نمود. (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۵، ۲۴۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ۴۷۲) تلاش‌های برخی دیگر از انصار مانند حباب بن منذر برای منصرف کردن بشیر نیز راه به جایی نبرد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ۱۳۴۷؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۳، ۳۴۱). بشیر خود به اهمیت نظرش در تغییر مواضع انصار واقف بود؛ «پس بشیر بن سعد انصاری گفت: نه به خدای که کس از انصار وی را بیعت نکند پیش از من». (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۳، ۳۴۱). جایگاه بشیر بعنوان نخستین بیعت کننده‌ی سقیفه در کتب مختلف مورد تأکید نویسندگان است. (ابن عبد البر، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۷۳؛ ابن اثیر، الکامل، ۱۳۷۱، ج ۱، ۲۳۱).

در این که چرا بشیر با رأی انصار در سقیفه مخالفت کرد، سخن بسیار است اما مهمترین عامل آن با تکیه بر منابع، حسادت وی نسبت به پسر عمویش سعد در رسیدن به خلافت بود. او اصطلاحاً چشم دیدن سعد در جایگاه خلافت را نداشت (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۵)؛ مسئله‌ای که حباب بن منذر نیز در همان جلسه آن را به وی گوشزد کرد. (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۶). در واقع انصار قبل از اینکه در سقیفه دور هم جمع شوند در مورد نامزد نهایی خلافت به توافقی اصولی و محکم نرسیده بودند و احتمالاً سعد بن عبادۀ بواسطه‌ی سنّ بالا، فزونی جمعیت خزرج نسبت به اوس و دیگر مواردی که ذکر شد تلویحاً از سوی سایر انصار از جمله اُسَید بن خُضَیر بزرگ اوسیان و حتّی پسر عموی سعد، بشیر برای تصاحب این جایگاه انتخاب شده بود.

پس از ماجرای سقیفه بشیر در موارد مختلفی خصوصاً در مسائل مربوط به انصار و بیعت گیری از سعد بن عبادۀ، مورد مشورت خلیفه‌ی اوّل بود. هنگامی که عمر قصد داشت به زور از سعد بن عبادۀ بیعت بگیرد با مشورت بشیر مبنی بر اینکه این کار خشم خزرجیان را به همراه دارد، از این کار منصرف شد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴، ۵۲۲؛ ابن اثیر، الکامل، ۱۳۷۱، ج ۸، ۲۱).

حضور دیگر بشیر در حوادث صدر اسلام مربوط به شرکت وی در فتوحات به فرماندهی خالد بن ولید است. (نک به بلاذری، فتوح، ۱۳۳۷، ج ۲، ۳۴۹ و ۳۵۴). یکی از نبردهای مهمّی که بشیر در آن شرکت داشت، نبرد عین‌التّمَر است که در زمان ابوبکر رخ داد. در این جنگ مسلمانان با ایرانیان ساکن منطقه‌ی عین‌التّمَر و هم پیمانان عربشان جنگیدند. در این جنگ فرماندهی ایرانیان مهراَن بن بهرام چوبین

بود. نتیجه ی این جنگ پیروزی مسلمانان و اسارت افرادی چون سیرین(شیرین) پدر محمد بن سیرین، از دانشمندان مسلمان، نصیر پدر محمد بن نصیر، سردار بزرگ اسلام و حمران غلام عثمان بود. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ۱۵۱۵-۱۵۱۳؛ ابن اثیر، الکامل، ۱۳۷۱، ج ۸، ۱۲۲-۱۲۱). بشیر بن سعد از جمله کشتگان مسلمان در این جنگ بود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴، ۴۴۸؛ ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحابه، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۷۳).

مواضع تقابلی بشیر با انصار و حرکتی که در سقیفه از خود به نمایش گذاشت، هنگامی جالب تر به نظر می رسد که موضع گیری های پسر او، نعمان را نیز کنکاش کنیم؛ چرا که مواضع نعمان نیز ادامه ی مواضع بشیر است. نعمان در جبهه ی امویان بود و این مسئله در ماجراهای مربوط به قتل عثمان، جنگ صفین و امارت یافتن وی در دوره ی معاویه آشکار است. ابن سعد به عثمانی بودن نعمان تصریح داشته و می گوید: «از طرفداران عثمان بن عفان بود». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۵۰۰). نویسنده ی دیگری نیز او را چنین توصیف کرده است: «نعمان بن بشیر انصاری همواره از معاویه طرفداری می کرد و با علی<sup>(ع)</sup> ستیز داشت و از قاتلان عثمان بدگویی می کرد و آنها را تعقیب می نمود». (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳، ۲۴۴). نعمان یک بار هم که بعنوان قاصد معاویه پیامی مبنی بر تسلیم قاتلان عثمان برای علی<sup>(ع)</sup> آورده بود با عتاب آن حضرت روبرو شد. (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳، ۲۴۱).

اما اولین نقش آفرینی تاریخی نعمان شاید به ماجرای قتل عثمان برگردد؛ هر چند او در حوادث دیگری قبل از آن نیز حضور داشته است.

ثروت اندوزی عثمان خلیفه‌ی سوم و حمایت‌های بی دریغانه‌ی وی از بنی امیه و سپردن مناصب مهم حکومتی به آنها که با حذف سایر افراد و قبایل همراه بود، نهایتاً باعث شورش مردم خصوصاً اهالی مدینه، کوفه و مصر شد و به قتل وی انجامید. نعمان بن بشیر در این ماجرا قاصدی است که خبر قتل عثمان را با آب و تاب فراوان برای حاکم اموی شام می‌برد و نامه‌ی همسر وی را تسلیم معاویه می‌کند. «نعمان بن بشیر نزد معاویه آمد و نامه‌ی زن عثمان را که در آن چگونگی حمله‌ی مردم به عثمان و اعمال و رفتار محمد بن ابی بکر را توضیح داده بود، به معاویه رساند، به طوری که اگر شنونده‌ای آن را می‌شنید گریه می‌کرد، تا جایی که قلبش جریحه دار می‌شد. نعمان، پیراهن خونین عثمان و مقداری از ریش وی را که در تکه‌ای پارچه پیچیده شده بود نیز به معاویه رساند». (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۱۰۹). برخی گفته‌اند؛ پیراهن خونی عثمان را امّ حبیبه دختر ابوسفیان و همسر پیامبر<sup>(ص)</sup> به نعمان داد تا به شام ببرد. (بلاذری، فتوح، ۱۳۳۷، ج ۵، ۵۷۹؛ مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۷۱۰؛ ثقفی کوفی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۷۶). برخی نیز رفتن وی را برای طلب دادخواهی از معاویه دانسته‌اند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ۵۹۲). با توجه به خشم و نفرتی که مردم از عثمان داشتند و حتی در مورد کفن و دفن وی نیز محدودیت‌های زیادی قائل شدند و فقط چند نفر آن هم بعد از سه روز با وساطت علی<sup>(ع)</sup> اجازه‌ی دفن جسد وی را یافتند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ۲۳۱۴)، ارادت نعمان به امویان در رساندن این پیام آشکار است. بردن چنین نامه‌ای با این محتویات یقیناً خطر جانی برای حامل آن داشت، خصوصاً که نعمان از انصار بود و انصار نیز از مخالفین اصلی عثمان بودند.

اما نعمان به گواه تاریخ از بیعت با علی<sup>(ع)</sup> هم خودداری کرد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ۲۳۳۱؛ مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۷۰۹) و با عزیمت به شام در صف مخالفین آن حضرت در آمد و در صفین با معاویه همراه شد. قبلاً گفتیم انصار به‌رغم اینکه در طول تاریخ صدر اسلام و در وقایع مختلف سیاسی و نظامی طرفدار اهل بیت<sup>(ع)</sup> بوده‌اند، بعضاً مخالفینی با اهل بیت<sup>(ع)</sup> نیز از میان آنها برخاسته‌اند. یکی از این موارد جنگ صفین است که بنا به نقل تواریخ در حالیکه همه‌ی انصار در جبهه‌ی علی<sup>(ع)</sup> بودند، دو نفر از آنها یعنی نعمان بن بشیر و مسلمة بن مخلد در سپاه معاویه حضور داشتند. (منقری، ۱۳۷۰، ۶۰۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۹). نعمان در این جنگ مأموریت‌هایی از طرف معاویه داشت از جمله مأمور شد بر مالک بن کعب ارجحی عامل علی<sup>(ع)</sup> بر نیروهای مستقر در عین التمر حمله برد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ۶۶۵؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۰۱). در همین جنگ بود که معاویه در حضور نعمان و مسلمة به انصار اهانت کرد.

همزمان با مرگ معاویه و قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> علیه حکومت یزید، نعمان بن بشیر حاکم کوفه بود. (ابوحنیفه، ۱۳۷۱، ۲۷۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ۲۷۵). هنگامی که خبر مرگ معاویه و بیرون رفتن امام حسین<sup>(ع)</sup> از مدینه به سوی مکه به اطلاع مردم کوفه رسید، گروهی از کوفیان در خانه‌ی سلیمان بن صرد جمع شدند و اتفاق کردند که برای امام حسین<sup>(ع)</sup> نامه بنویسند و بخواهند پیش ایشان آید تا حکومت را به ایشان تسلیم کرده و نعمان بن بشیر را از کوفه بیرون رانند. (دینوری، ۱۳۷۱، ۲۷۷). ناتوانی و عافیت طلبی نعمان در برابر کوفیان و تسامح او نسبت به فعالیت‌های مسلم بن عقیل فرستاده‌ی امام حسین<sup>(ع)</sup> به کوفه، باعث شد تا به تشویق جاسوسان یزید در

کوفه، وی از حکومت آن شهر عزل شده و عبیدالله بن زیاد جانشین وی گردد. (دینوری، ۱۳۷۱، ۲۸۰). نعمان نیز پس از برکناری از حکومت کوفه به شام رفت. (دینوری، ۱۳۷۱، ۲۸۱). شاید این آخرین همکاری نعمان با امویان بوده است چرا که از این پس از او چهره‌ی متفاوتی در تواریخ ترسیم شده است. نعمان با مسلم با مسالمت برخورد کرد و نتوانست خواسته‌ی امویان را در برخورد با او برآورده کند. او منشی آرام و عافیت طلبانه داشت. «نعمان بن بشیر امیر کوفه از مکان او [مسلم بن عقیل] آگاه شد. او مردی بردبار و مسالمت جوی بود. برای مردم سخن گفت و آنان را از اینکه فتنه‌ای برانگیزند، بیم داد و گفت که من با کسی که با من نجنگد، نمی‌جنگم و کسی را از روی گمان و تهمت دستگیر نمی‌کنم». (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ۳۲، همچنین ن ک به طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ۲۹۲۷). این موضع‌گیری ضعیف نعمان، خشم حلیفان بنی امیه را برانگیخت و آنها، او را به اتخاذ تصمیمی بی‌خردانه و از روی ناتوانی متهم کردند و با نامه‌نگاری‌های افرادی چون عبدالله بن مسلم و عماره بن ولید و عمر بن سعد بن ابی وقاص، یزید متقاعد به برکناری او شد و با نظر مشاوره خود سرجون، عبیدالله بن زیاد را امیر کوفه کرد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ۳۲، همچنین ن ک به طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ۲۹۱۷).

#### نعمان بن بشیر و چرخش به سمت آل زبیر

آخرین مطلب مهمی که در مورد نعمان وجود دارد و همان چهره‌ی متفاوت وی نیز در آن مشخص شده، این است که وی در کشمکش‌های میان امویان و زبیریان به سمت عبدالله بن زبیر رفته و با او بیعت کرد. چرخشی که نعمان در این مقطع از زندگی خود داشت با توجه به گرایش‌های عثمانی و اموی او و پدرش قابل تأمل

است. چنانکه تواریخ نوشته‌اند؛ یزید ده تن از بزرگان شام از جمله نعمان بن بشیر و مسلم بن عقبه مرّی را برای مجاب کردن عبدالله بن زبیر به آرامش، به حجاز گسیل داشت، هنگام بازگشت؛ «مسلم بن عقبه مرّی به یزید گفت: ای امیر مؤمنان، ابن زبیر با نعمان بن بشیر خلوت کرد و سخنانی به او گفت که ما نفهمیدیم و اکنون فکر و نیت نعمان در بازگشت غیر از فکری است که به هنگام حرکت از پیش تو داشت.» (دینوری، ۱۳۷۱، ۳۱۰) گزارش تاریخی دیگری که در امتداد گزارش بالا قابل بررسی است، مربوط به بیعت‌گیری مروان بن حکم برای خلافت و نبرد مرج راهط است؛ نبردی که میان مروان بن حکم و ضحاک بن قیس فرماندهی زبیریان رخ داد و با شکست ضحاک به پایان رسید. در این مورد چنین آمده است: «چون مردم با مروان بیعت کردند از جایه<sup>ii</sup> به مرج راهط رفت. ضحاک بن قیس با هزار مرد جنگی در آنجا بود. ضحاک از نعمان بن بشیر که در حمص بود، یاری طلبید. او شرحبیل بن ذی کلاع را به یاری‌اش فرستاد. نبرد مرج راهط بیست روز مدّت گرفت. نبردی سخت بود. این واقعه در محرم سال ۶۵ بود. بعضی گویند در اواخر سال ۶۴ [هجری]. چون مروان در مرج راهط پیروز شد، نعمان بن بشیر نیز به سویی گریخت.» (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ۴۲-۴۱).

در زندگی نعمان بن بشیر فاصله‌ی میان به قدرت رسیدن یزید تا پیروزی مروان بن حکم در نبرد مرج راهط، دوره‌ی گذار است. گذار از امویان و پشت کردن به آنها. در همین فاصله او هم با عبدالله بن زبیر وارد مذاکره می‌شود و هم شرحبیل بن ذی کلاع را به یاری وی می‌فرستد. اما پایان این مرحله چنانکه گفتیم کشته شدن وی به

دست مردم حمص و طرفداران امویان است، چرا که او را خائن به حاکمان اموی خود می‌دانستند.

در رویگردانی نعمان بن بشیر از امویان می‌توان عواملی چند را دخیل دانست: اولین عامل، بی‌مهری امویان به او در برکناری‌اش از امارت کوفه است در حالیکه وی مراتب خدمت را در عرصه‌های مختلف در حق آنها روا داشته بود. عامل دیگر به سرزنش‌های انصار از وی بر می‌گردد که او را بواسطه‌ی دور شدن از آنها و گرایش به امویان نکوهش می‌کردند. در دوره‌ی مورد بحث گرایش وی به اهل بیت<sup>(ع)</sup> به دلیل دشمنی‌های قبلی او با آنها ممکن نبود، اما رفتن به سوی آل زبیر این محدودیت را نداشت و می‌توانست کمی از تیرگی چهره‌ی او در میان انصار بکاهد، چرا که بسیاری از انصار نیز در صف پیروان عبدالله بن زبیر بودند، چنانکه به دستور عمرو بن سعید بن عاص کارگزار یزید در مدینه، بسیاری از انصار به جرم حمایت از پسر زبیر به تازیانه بسته شدند. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۵، ۳۰۰). همچنین عبدالله بن یزید انصاری نیز والی پسر زبیر در کوفه بود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۶، ۶۶۴). لذا نعمان صلاح را در آن دید که جانب ابن زبیر را بگیرد. واقعه‌ی حرّه و اهانتی که در آن واقعه به مسلمانان شد نیز قلب نعمان را از امویان جریحه دار کرده بود و او دیگر نمی‌توانست خود را در ادامه‌ی فجایع آنها شریک کند، خصوصاً که قربانیان اصلی این حادثه نیز انصار و مردم مدینه بودند. اما شاید مهمترین عامل تغییر نظر نعمان، حادثه‌ی کربلا باشد. برای نعمان همکاری با خانواده‌ای که حرمت اهل بیت<sup>(ع)</sup> و حریم رسول الله را شکسته بودند، از نظر اجتماعی جلوه‌ی بدی داشت، لذا او دیگر نمی‌توانست خود را برای همکاری در فجایع بعدی امویان قانع سازد، خصوصاً که



دخترش عمره نیز همسر مختار ثقفی بود، فردی که به خونخواهی امام حسین<sup>(ع)</sup> به پاخواست و خود و همسرش در این راه کشته شدند. هرچند نعمان در مقابل علی<sup>(ع)</sup> ایستاده بود اما کشتن حسین<sup>(ع)</sup> نواده‌ی پیامبر<sup>(ص)</sup> گناه بزرگتری بود که بخشش نداشت. مجموعه‌ی این عوامل نعمان را از امویان ناامید و روگردان کرده بود و او را مجاب ساخته بود که علی رغم همکاری‌های گذشته به آنها پشت کند.

به هر روی نعمان بن بشیر حاکم حمص که خطبه به نام زبیریان خوانده بود، وقتی خبر شکست آنها به او رسید، از حمص فراری شد. جمعی از مردم حمص به دنبال وی شتافتند و او را یافته و پس از کشتن، سرش را پیش مروان بن حکم فرستادند. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۹۲) و این چنین پرونده‌ی این پدر و پسر در تاریخ اسلام بسته شد.

### نتیجه‌گیری

بشیر بن سعد از روزی که در سقیفه با رأی انصار مبنی بر خلافت سعد بن عباده مخالفت کرد، در مسیری متفاوت از انصار قرار گرفت. این حرکت بشیر هرچند دلیلش حسادت و رقابتی بود که میان او و پسرعمویش سعد وجود داشت اما مسیر او را از انصار جدا کرد. این رویکرد بعدها در پسرش نعمان نیز بوجود آمد و از او شخصیتی ساخت که علی رغم همه‌ی انصار که در ماجراهای دوران خلفا و امویان، حامی علی<sup>(ع)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> بودند، به حمایت از امویان پردازد. ماجرای سقیفه، قتل عثمان و جنگ صفین از مهمترین عرصه‌های مخالفت این پدر و پسر با سایر انصار است. بشیر در نبرد عین التمر در حالی که در رکاب خالد بن ولید بود، کشته شد؛ اما

نعمان همچنان در میان هواداران اموی بود تا اینکه پس از مرگ معاویه و در دوران حکومت یزید، جنایت‌هایی از جمله حادثه‌ی عاشورا و واقعه‌ی حرّه روی داد که نعمان را مجاب کرد از امویان دور شده و جانب عبدالله بن زبیر را بگیرد. طرفداری او از ابن زبیر باعث ناراحتی مردم حمص که خود حاکم شهرشان بود، شد و نهایتاً منجر به قتل وی به دست آنها گردید.

#### پی نوشت‌ها:

۱. این نعمان بن بشیر همان کسی است که توسط معاویه حاکم کوفه شد و تا زمانی که عبیدالله بن زیاد به حکومت آنجا رسید، در این جایگاه بود. (دینوری، اخبارالطوال، ۲۷۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ۲۸۷۹)
۲. از قرای اطراف یمن می‌باشد. (حموی، معجم البلدان، ج ۲، ۹۹)
۳. دیه‌ی است در کارگزاری دمشق در بخش جولان نزدیک «مرج الصفر» در شمال «حوران». (حموی، همان، ج ۲، ص ۳)

#### منابع

ابن اثیر جزری، عزالدین، *أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابۃ*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

\_\_\_\_\_، *الکامل فی التّاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.

ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.

ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحابه، تحقیق: علی محمد البجاوی، ط الأولى، بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهایة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م.

بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکّار و ریاض زرکلی، ط الأولى، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.

\_\_\_\_\_، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، ۱۳۳۷.

بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، تحقیق: محمد روشن، تهران: البرز، چ ۳، ۱۳۷۳.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی تهران: عطارد، ۱۳۷۳.

حموی بغدادی، یاقوت، معجم البلدان، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

دینوری، ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطّوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱، چ ۴.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر،

۱۳۷۵، چ ۶.

عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، الطبعة السابعة، قم:

دار الحديث، ۱۳۸۵.

کاتبی، محمد علی، من أعلام المدينة بشیر بن سعد الأنصاری، نشریه المدینة

المنورة، العدد ۷، شوال و ذوالقعدة و ذوالحجّة ۱۴۲۴ق.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه

ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، چ ۵.

مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ (آفرینش و تاریخ)، ترجمه

محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۴.

منقری، نصر بن مزاحم، وقعة الصّیفین (بیکارصفین)، ترجمه پرویز اتابکی،

تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، چ ۲.

واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز

نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، چ ۲.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی،

تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، چ ۶.